

شماره ۲۳۷ دوره هشتم سال پنجم  
شنبه ۱۳۶۷/۹/۲۲ بهای ۲۰ ریال

در هفته گذشته خبر اعدام این رفقا نیز تایید شد:

ابو تواب باقرزاده	عضو هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران	محمد رضا دلیلی	عضو حزب توده ایران
هوشنگ ناظمی «امیر نیک آئین»	عضو مشاور هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران	علیرضا دلیلی	عضو حزب توده ایران
بهرام دانش	عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران	محمد جواد لاهیجانیان	عضو حزب توده ایران
ابوالحسن خطیب «رحمت»	عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران	ناصر شاهسوند	عضو حزب توده ایران
هدایت الله معلم	عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران	رضا کمپانی	عضو حزب توده ایران
فرزاد داکر	کادر برجسته حزب توده ایران	اسماعیل وطنخواه	عضو حزب توده ایران
انوشه طاهری	کادر برجسته حزب توده ایران		

ابراهیم حسن پور شیرازی کادر برجسته حزب توده ایران

### بدون اثبات اتهامات پوچ خود رفقای ما را کشتند

در اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران پیرامون کشتار جمعی زندانیان سیاسی، این کشتار یک فاجعه بزرگ ملی ارزیابی شده و حزب ما برای کشف و افشا ابعاد هر اسناک این فاجعه خواستار اعزام یک هیئت بین المللی مرکب از حقوقدانان و پزشکان بی طرف به ایران گردیده است. زیرا چنانکه در اعلامیه آمده "تبهکاریهای اخیر رژیم خودکامه خمینی بویژه فاقد هرگونه پشتوانه قانونی، حقوقی، مدنی، اخلاقی و انسانی و یادآور اقدامات جنون آمیز فاشیستهای هیتلری در اردوگاههای مرگ است".

آری، در جمهوری اسلامی بهترین فرزندان خلق یعنی دشمنان آشفتنی ناپدید امپریالیسم و ارتجاع از جمله قربانی فرمانروایی بی قانونی مطلق شده اند و اگر دست این جنایتکاران بسته نشود، باید همچنان منتظر ادامه اقدامات خونبار آنها بود.

حال بخاطر دریافت رفقای فاجعه ای که رژیم آفریده است برای نمونه نگاهی گذرا به وضع قربانیان توده ای می افکنیم. در میان اسامی فرزندان بخون خفته خلق، نام جمیع کثیری از بقیه در ص ۲

### "یک دقیقه سکوت ضمن قیام! به شهیدان حزب توده سلام!"

آنچه را که ما در شماره دهم آبانماه ۶۷ "نامه مردم"، پس از انتشار سند هولناک وجود گورهای جمعی در گورستان بزم رژیم "لعنت آباد"، که اینک مردم به آن نام "گلستان خاوران" داده اند پیش بینی کرده بودیم بوقوع پیوست. ما نوشته بودیم که "سران مرتجع و خونخوار جمهوری اسلامی باید بدانند که علیرغم تلاشهای مذبوحانه شان بمنظور جلوگیری از کشف شدن حقیقت، ... نخواهند توانست آدمکشی های خود را پنهان نگاه دارند و از زیر بار مسئولیت شانه خالی کنند. دیر یا زود همه مردم ایران و جهان از بقیه در ص ۶

### بر شکن هر سد اگر خواهی آزادی!

زمان: اوائل شهریورماه  
مکان: کشتارگاه "اوین"  
رویداد: در بند با صدای خشک و خشن بر باشنده می چرخد جمعی از پاسداران سیاهی با چکمه های خرتینی یا به درون می گذارند. بند یکباره در سکوت فرو می رود. نگاههای شعله ور و کینه دار زندانیان رد پای کزکمان را دنبال می کنند تا پاهایشان از رفتار باز می ایستند. حالات و حرکات به بند کشفندگان آزادی و نور از برپایی قریب الوقوع ضیافت خون سخن می گوید، بی آنکه زبان فرزندان خلق به نجوا با یکدیگر باز شود و یا مرگ آوران لب به سخن بکشایند. پهلوانان در بند ناکفته میدانند که گرکها

### چشم های ما را بندید تا دست های لرزان قاتلانمان را ببینیم!

آمده اند با برای چرخه های اعدام طعام بگیرند و برای ضحاک چماران، پیر پلید و شکست خورده تاریخ، کاسه ها خون پیشکش ببرند، تا عطشان خونخواهی اش را در نوشانش خون پرندگان صلح و آزادی فرو نشانند.

صدای لرزان و تهی از احساس و عاطفه یکی از چکمه پوشان با خواندن چند نام خاموشی حاکم را چون جامی پلور می کشند:

- اینها راه بیافتندا  
بخش و خشم گلوری بند را می فشرد. خون به قلب ما هجوم می آورد. همه می بینند تیغی می خواهد پیوندها را ببرد.

### بدرود رفقا! بدرود پرچمداران!

زمنه ای چون نسیم در بین چهل توده ای حاضر در بند میگذرد. دستها بسوی یکدیگر دراز می شود. بازوها درهم گره می خورد؛ جوش خوردگی زنجیره دستهای پولادین. کوره همبستگی و رفاقت و کینه جویی و دشمنی به خصم، زره بی خللی را بر قامت پهلوانان توده ای میکند. فریادی سکوت را می شنود:

- ما نمی گذاریم ما را چند تا چند تا اعدام کنید! ما می خواهیم با هم بمیریم!

بقیه در ص ۷

### ما راه پرافتخار شهیدان توده ای را ادامه خواهیم داد!

### بدون اثبات اتهامات...

رهبران، کادرها و اعضای دربار حزب توده ایران به چشم می خورد. این رفقا، در کنار هزاران توده ای دیگر، در پی پاپوش دوزی محافل ارتجاعی حاکم با یاری جویی از سازمانهای جاسوسی امپریالیستی و دست پروردگان آنها که در سازمانهای اطلاعاتی و امنیتی رژیم مواضع کلیدی را در دست داشتند و دارند، به اتهامات پوچی همانند "جاسوسی" راهی سایهچالها و شکنجه گاههای جهنمی شدند. ابتدا، رژیم که فکر می کرد با بکارگیری انواع وسایل شکنجه سنتی و مدرن، جسمی و روانی و همچنین تجارب "ذیقیمت" سازمانهای جاسوسی امپریالیستی قادر است پس از مدت کوتاهی، کار پرورنده سازی توده ای های دربند را بفرجام دلخواه برساند، در اواخر اردیبهشت ماه سال ۶۲ یعنی ماههایی پس از یورش اول و هفته هایی پس از یورش دوم به حزب ما، از زبان صانعی، دادستان وقت کل کشور، پیرامون "مجازات سران حزب توده" (ایران) اعلام داشت:

"هنوز کیفرخواست صادر نشده است و احکام ابتدا در مجلس تصویب شده و آنها محارب هستند... ما به دنیا باید بفهمانیم که با مقیاسهای مادی کار نمی کنیم" (جمهوری اسلامی ۶۲/۱۰/۲۴)

چند روز بعد از انتشار خزعلیات صانعی در روزنامه ها، موسوی تبریزی، دادستان وقت کل انقلاب گفت:

"در آینده نزدیک محاکمه اعضای... حزب توده ایران پس از بررسی کامل اطلاعات و تحقیقات لازم صورت خواهد گرفت و ماسعی داریم که کلیه محاکمات علنی انجام گیرد. مگر اینکه بعضی اعضا این حزب منحله خواستار جلسه غیر علنی شوند" (اطلاعات ۱۳۶۲/۲/۲۹)

"آینده نزدیک آمد، ولی کار تحقیقات لازم پایان نیافت و از دادگاههای علنی هم خبری نشد تا اینکه پس از گذشت یک سال و نیم از وعده دادستان کل، در آبانماه ۶۲ صدای جمهوری اسلامی اعلام داشت که در روز ۲۱ آبانماه محاکمه علنی رهبری حزب توده ایران در زندان اوین آغاز خواهد شد.

در پی اعلام این خبر، کمیته مرکزی حزب توده ایران، طی اعلامیه ای به تاریخ ۱۶ آبانماه ۶۲ پیرامون این محاکمات اعلام داشت که "درباره محاکمه اعضای رهبری حزب توده ایران که مسئولین قضایی به اصطلاح آغاز فریب الوقوع آن را اعلام کرده اند باید خاطر نشان ساخت که این محاکمه... از مدتها پیش در زندان اوین شروع شده بود و با صدور احکام اعدام عده زیادی از آنان پایان پذیرفته است... و در حال حاضر "از گناههای سرکوب و شکنجه تلاش می ورزند" در صورت امکان... قربانیان رژیم برور و اختناق را برای حضور در دادگاه نمایشی و اعتراف به گناهان ناکرده آماده سازند" (نامه مردم، شماره ۲۴-۲۴/۸/۶۲)

روز ۲۱ آبانماه فرا رسید، ولی محاکمه علنی ای برپا نگردید. پس از گذشت مدتی از تاریخ موعود، روزی مقتدایی، سخنگوی شورای عالی قضایی درباره علت "به تعویق افتادن" محاکمه علنی اعضای کادر رهبری حزب توده ایران طی مصاحبه ای گفت که "... گاهی اتفاق می افتد که دادگاه... به دلیل برخی از مسائلی که بعدا پیش می آید از قبیل نقص پرونده و یا مدارک جدیدی که پیدا می شود لازم است در مورد آن تحقیق شود و یا

مشکلی در بعضی از محاکم از نظر حاضر شدن متهم در دادگاه و امثال اینها پیش می آید که محاکمه به تعویق می افتد."

بدینسال مقتدایی، ناخواسته بر دو حقیقت یکی فقدان اسناد قابل عرضه یعنی بی گناهی رفقای ما و دیگری تن ندادن آنها به پذیرش خواستهای سخیف رژیم برای شرکت در دادگاههای نمایشی مهر تائید می زند. توجه کنید! وقتی پس از گذشت نزدیک به دو سال بازجویی تحت شرایط شکنجه های وحشیانه هنوز رژیم دلایل و اسناد محکمه پسندی در دست نداشت، بطریق اولی می توان گفت که در لحظه بازداشت کوچکترین مدرک جرمی که به اسناد آن بتوان رفقای ما را به محضر بازجویی، زندان و دادگاه کشاند، هرگز وجود نداشته است و در واقع سخنان مقتدایی بار دیگر ثابت کرد که یگانه جرم توده ای های میهن دوستی و پایداری به آرمانهای والا و انسانی بوده است.

درباره علل عدم برگزاری محاکمه علنی رهبران حزب توده ایران و دیگر مقامات قضایی کشور نیز در ماهها و سالهای بعد، در برابر پرسش خبرنگاران به پاسخگویی پرداختند، ولی هیچ حرف تازه ای جز بیان مکرر هر اس خود از تشکیلات حزب توده ایران نداشتند.



در دیماه سال ۶۲، یعنی نزدیک به دو سال پس از دستگیری اعضای رهبری حزب ما، موسوی اردبیلی، رئیس قوه قضائیه به خبرنگاران گفت:

"شما می دانید تشکیلات توده ای در ایران نسبتا مربوط است به چهل و چند سال پیش و این تشکیلات، تشکیلاتی بوده نسبتا منسجم و کاری شده بود روی آن و برخورد جدی و حسابی با آن نشده بود. حتی در رژیم سابق، با اینکه با آنها کاملا مخالف بودند و برخورد می کردند، اما برخوردشان موفق نبود."

"اما اگر بخواهیم به این مسئله درست رسیدگی کنیم، یک تشکیلات چهل، پنجاه ساله در این مملکت، آنهم با آن انسجام، آنهم روی کار شده، بالاخره این کار را باید رسیدگی شناورده و عجله نمی شود کرد. باید دنبال آن طوری گرفته شود که دیگر فردا پس فردا مجدداً برای ما اسباب فکر و زحمت نباشد" (اطلاعات، ۶۲/۱۰/۹)

موسوی اردبیلی در جای دیگری از همین مصاحبه تصریح کرد که: "این حزب به واسطه سابقه چند ده ساله خود از تشکیلات پیچیده و عظیمی برخوردار بوده

است و با توجه به این سابق مانمی توانیم به صورت شناورده با آن برخورد نمائیم" (کیهان، ۶۲/۱۰/۹)

زمان گذشت تا آنکه در بهار سال ۶۴ اجبار موثقی از آنچه که در درون بیدادگاههای جمهوری اسلامی هنگام محاکمه به اصطلاح "علنی" در اوین گذشته بود و ما قبلا این خبر را در اعلامیه شماره ۶۲ آبانماه ۶۲ خود به آگاهی افکار عمومی رسانده بودیم، دریافت کردیم و گوشه هایی از آن را در مقاله تحت عنوان "توطئه علیه توده ای های دربند" در "نامه مردم" (شماره ۵۲-۶۴/۳/۹) منتشر کردیم. در این مقاله از جمله می خوانیم:

"جنایتکاران ج.ا. با ترتیب دادن یک دادگاه به اصطلاح علنی و گویا با حضور تعدادی از خبرنگاران داخلی و دیگر اشخاص، رفقای ما را به زیر مهیض سؤال کشیدند، اما برخلاف تصورات باطلی که داشتند، دریافتند که تیرشان به سنگ خورده است. اعضای کادر رهبری حزب توده ایران به نحو احسن از نظریات و ایندئولوژی خود دفاع کردند. آنها اتهامات وارده را بکلی رد کردند و به افشا سیاست رژیم پرداختند.

آنها در برابر این سؤال حاکم شرع که: شما "اعترافات" دیگری کرده اید، پس چرا به بیان همانها نمی پردازید؟ پاسخ دادند که به اصطلاح "افقاری" یاد شده در شرایط خاصی از ما گرفته شده است که همه از آن خبر دارند. اینکه همه مردم به درستی می دانند که شکنجه گران به طرز وحشیانه ای ما را وادار به بیان مسائلی کرده اند که کاملا بی اساس و دور از واقعیت است.

دفاع جانانه توده ای های دربند در این دادگاه به اصطلاح علنی، سبب شد که نقشه های رژیم کاملا نقش بر آب شود. حاکم شرع به ناگزیر جلسه دادگاه را تعطیل کرد و...

پس از گذشت چند ماه از افشای توطئه رژیم از سوی حزب ما، در تیرماه سال ۶۴، ری شهری در یک مصاحبه کوتاه که در روزنامه جمهوری اسلامی به چاپ رسید، اعلام داشت که همه اعضای حزب توده ایران به استغناای چند نفر محاکمه شده اند.

اعتراف به محاکمه همه اعضای حزب توده ایران به استغناای چند نفر در واقع اولاً تائیدگر واقعیتی بود که در اعلامیه کمیته مرکزی ۱۶ آبانماه ۶۲ مطرح شده بود. شایان بیان است که در این اعلامیه حزب ما اعلام داشته بود که برخلاف دعای رژیم پیرامون برگزاری دادگاههای علنی برای اعضای حزب، "محاکمه توده ای های دربند در سراسر کشور، از مدتها پیش پشت درهای بسته آغاز شده... شایان هراس و انصراف رژیم از برگزاری دادگاه علنی را بنمایش گذارد.

در اینجا باید خاطر نشان سازیم که بخش چشمگیری از رفقای ما بویژه رفقای رهبری و کادرهای حزبی که در دادگاههای در بسته و غیردقیقه ای "شرع" محاکمه شدند هیچگاه حکم قطعی از دادگاه دریافت نکردند و در تمام سالهایی که در زندان بسر می بردند همواره، ضمن شکنجه مدارم، زیر بازجویی قرار داشتند. بارها به آنها حکم اعدام ابلاغ می شد و به میدانهای اعدام مصنوعی کشانده می شدند و سپس از بی اعتبار بودن احکام پیشین و تجدید محاکمه با آنها صحبت می کردند. بازتاب این واقعیت را در سخنان انصاری، رئیس سازمان زندانهای جمهوری اسلامی، می توان دید. او در دیماه ۶۵ یعنی پس از حدود ۴ سال که از دستگیری رفقای ما می گذشت، طی مصاحبه ای به تکرار لاطائلات مهالگی های خود پرداخت و گفت:

### لوموند، هیچ نشانه‌ای از پایان خونریزی نیست

روزنامه "لوموند" در مقاله‌ای که در شماره دوم دسامبر به چاپ رسیده است به اختناق خونین در ایران می‌پردازد و با اشاره به سفر اخیر گنشر به کشورمان می‌نویسد: "گنشر به هیچ تعهدی در رابطه با وضع حقوق بشر در ایران دست نیافت".

لوموند در ادامه "مطلب می‌افزاید: "با اینحال هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که رهبران ایران فعلاً حاضر به خاتمه موج اختناق و خونریزی‌ای که از هنگام برقراری آتش‌بس با عراق برآه انداخته شده باشند".

لوموند سپس با اشاره به خبرهای متعددی که از سوی حزبمان در رابطه با اعدام توده‌ای‌های دربند منتشر شده است، خاطرنشان می‌سازد که بسیاری از اعضای کمیته مرکزی و هیئت سیاسی... پس از امتناع از دادن ندامت‌نامه به جوخه‌های اعدام سپرده شده‌اند.

#### La répression en Iran

### La plupart des membres du comité central et du bureau politique du Parti communiste ont été exécutés

De retour de Téhéran où il s'est entretenu avec les dirigeants iraniens, le ministre des affaires étrangères ouest-allemand, Hans Dietrich Genscher, a fait savoir mercredi 30 novembre, qu'il n'avait reçu « aucune promesse » sur la prochaine libération des otages occidentaux au Liban. De même, en ce qui concerne la situation des droits de l'homme en Iran, M. Genscher n'a obtenu aucun engagement, mais a retenu de ses entretiens l'impression que l'Iran ferait montre à l'avenir de « davantage de flexibilité » au sujet de la venue en Iran d'un fonctionnaire de l'ONU chargé d'une mission sur les droits de l'homme.

Rien cependant n'indique que les dirigeants iraniens soient prêts à mettre fin à la répression. Les otages ont déclenché depuis des semaines des manifestations publiques par le parti Tudeh. Le parti des moines et du clergé depuis l'arrivée en Iran des troupes soviétiques.

« D'autre part, l'assassinat du docteur Kazem Sani, un des dirigeants de l'opposition légale au régime attaqué mercredi 23 novembre à coups de couteau dans la clinique de Téhéran et délégué samedi, continue de susciter de violents remous dans le pays. Le fait que les autorités n'aient jusqu'à présent rien fait pour arrêter l'assassin qui avait longuement séjourné dans la clinique de sa victime, est une nouvelle preuve de l'absence de tout engagement sérieux des dirigeants iraniens envers les droits de l'homme. »

### Massenhinrichtungen im Iran

Tudeh-Partei appelliert an Weltöffentlichkeit

Teheraan / Westberlin (DW). Mit einer leidenschaftlichen Erklärung hat jetzt die Tudeh-Partei Irans sich an die Weltöffentlichkeit gewandt und auf Massenhinrichtungen des Regimes sowie auf die akute Gefahr von weiteren bestehenden Verbrechen gewarnt.

In der Erklärung des ZK der Tudeh-Partei wird unter anderem die Hinrichtungen von Mitgliedern der Volksmudschschin, der Gewerkschaften und der Tudeh-Partei sowie die Verhaftung von Tudeh-Mitgliedern und die Hinrichtung von Mitgliedern der Volksmudschschin, der Gewerkschaften und der Tudeh-Partei sowie die Verhaftung von Tudeh-Mitgliedern und die Hinrichtung von Mitgliedern der Volksmudschschin, der Gewerkschaften und der Tudeh-Partei...

Der ASIA der FU verurteilt gestern die Hinrichtungen im Iran und verwies darauf, daß BRD-Außenminister Genscher zusammen mit einer Mannschaft von Industriearbeitern gegenwärtig den Iran besucht, um dort den "Handelsaustausch" zu integrieren.

### "گشتار چپ‌ها"

"ارمانیته"، ارگان مرکزی حزب کمونیست فرانسه در واکنش نسبت به اخبار اعدام‌های گسترده "زندانیان سیاسی در ایران، مقاله‌ای را تحت عنوان "گشتار چپها" در شماره ۲۰ نوامبر درج کرده است. در این مقاله با اشاره به صداهزدانی سیاسی و از آنجمله ۲۲ تن از اعضای رهبری حزب توده ایران و عده‌ای از افسران توده‌ای که اخیراً اعدام شده‌اند، به نقل از اطلاعات "حزب می‌نویسد: لیست اعدام شدگان هنوز بسیار ناقص است و رژیم ایران تصمیم دارد خود را از "ش" همه "زندانیان سیاسی برهاند.

### LA GAUCHE MASSACRÉE



Le 23 novembre, le ministre des affaires étrangères ouest-allemand, Hans Dietrich Genscher, a fait savoir mercredi 30 novembre, qu'il n'avait reçu « aucune promesse » sur la prochaine libération des otages occidentaux au Liban. De même, en ce qui concerne la situation des droits de l'homme en Iran, M. Genscher n'a obtenu aucun engagement, mais a retenu de ses entretiens l'impression que l'Iran ferait montre à l'avenir de « davantage de flexibilité » au sujet de la venue en Iran d'un fonctionnaire de l'ONU chargé d'une mission sur les droits de l'homme.

Les prisonniers politiques exécutés en Iran

"ارمانیته" با استناد به اطلاعات دریافتی از همه نیروهای مخالف رژیم ج.ا.خبر اعدام ۵ تن از رهبران سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، ۴۰ تن در زنجان، ۱۵۲ تن در خرم‌آباد، ۱۴ نفر در بانه، ۱۴۴ نفر در مهاباد، همه زندانیان زندان همدان و به نقل از مجاهدین خلق، اعدام ۵۰۰ تن طرف ۴ ماه اخیر را منتشر ساخته است.

ارگان مرکزی حزب کمونیست فرانسه در بخش پایانی مقاله "خود به نقل از اطلاعاتی که حزب و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) می‌نویسد: "در برخی گورستانها و از جمله در (کورستان) خاوران کورهای جمعی کمونیست‌هایی که شبانه و بطور مخفیانه دفن شده‌اند کشف گردیده است.

### اعدام‌های جمعی در ایران

روزنامه "ارمانیت" روزنامه "سوسیالیستی برلین غربی، بلافاصله پس از انتشار اطلاعاتی مربوط به اعدام‌های جمعی در زندانهای جمهوری اسلامی، متن آن را در صفحه اول شماره ۲۹ نوامبر ۸۸ خود چاپ کرده است.

همه این واقعات بیانگر آنست که فاجعه‌ای که رژیم آفریده فاقد هرگونه "پشتوانه" قانونی، حقوقی، مدنی، اخلاقی و انسانی و زایل‌شده چون خونخواهی خمینی و سران و افسران رژیم بحران زده حاکم از خلق است. از اینرو حزب ما از طریق

"سران حزب توده غالباً محاکمه شده‌اند... (اما) اینها ۲۰ تا ۴۰ سال جاسوسی کرده‌اند و به این راحتی نمی‌شود برای آنها حکم صادر کرد. بلکه باید دقیقاً ضربه‌های آنها بررسی شود و یک پرونده قطوری دارند که برای آیندگان و تاریخ کشور سازنده است و تمام مسائل آنها باید کشف شود" (اطلاعات ۲ دیماه ۶۵).

ولی اینک پس از گذشت حدود ۶ سال از یورشهای گسترده به حزب ما شاهد آن هستیم که توده‌ای‌ها با پرونده‌های تکمیل‌نشده و بدون شرکت در دادگاههای علنی و بدون برخورداری از حق دفاع و انتخاب وکیل مدافع، یعنی بدون آنکه هیچیک از اتهامات بوجه نسبت داده شده به آنها سرزنی به اثبات رسیده باشد، یکبارگی فدای جنون خمینی و پیران جنایتکارش می‌شوند.

در حالی سردمداران مرتجع و خونخوار رژیم دستان کثیف خود را به خون بهترین فرزندان خلق می‌آلیند که حتی در قانون اساسی خود نوشته و خود تصویب کرده، گفته می‌شود که در صورت بازداشت افراد "حداکثر ظرف ۲۴ ساعت پرونده" مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.

۲۴ ساعت کجا و حدود شش سال کجا؟ برآستی اگر حکومت قانون در کشور ما فرمانروا بود هم اکنون طبق قانون اساسی خود جمهوری اسلامی سران مرتجع حاکم باید بخاطر جرائم نابخشودنی و انکارناپذیرشان هر روز هزار بار اعدام می‌شدند.

افزون بر اینها، یکی از دیگر جنبه‌های حقوقی در پیوند با این فاجعه، که بی‌قانونی مطلق در جمهوری اسلامی را نشان می‌دهد، آنست که درخیمان رژیم زندانیانی را که سالها از زمان برگزاری دادگاهشان گذشته بود و دوران محکومیت‌های سنگین ناشی از صدور احکام جابرانه را می‌گذراندند به چوبه‌های دار و یا جوخه‌های تیرباران سپرده‌اند. برای آنکه مستند سخن گفته باشیم به برخی از احکام صادره در دادگاههای فرمایشی انقلاب اسلامی ارتش اشاره و عین آن را از یکی از روزنامه‌های مجاز کشور کلیشه می‌کنیم.

احکام زیر را محمدی ری‌شهری، حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی ارتش "دریک مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی با حضور خبرنگاران داخلی و خارجی" در اول بهمن ماه ۱۳۶۴ اعلام داشت: رفقا ابوالقاسم افراشی، رحیم شمس، صابر طفرحیدری، سیف‌الله غیاثوند، تیمور راوندی به ۲۰ سال، رفیق بهمن قنبری به ۲۰ سال، رفیق محسن بیدگلی به ۱۵ سال، رفقا ناصر شاهشوند و داود قریشی به ۱۰ سال،

رفیق حسن صرافپور به ۸ سال و رفقا شفیق حسین پور و اسدالله دریکوندی به ۵ سال محکوم شدند. همچنین بسیاری از رفقای ما در دادگاههای "شرع" چند دقیقه‌ای، توسط حکام شرع که هیچ قانونی را معتبر و محترم نمی‌شناسند و تنها بر موازین "شرعی" نانوشتند و تعبیرات خود به محاکمه سرپایی و صدور احکام جابرانه می‌پردازند، محاکمه شده و احکام سنگینی را گرفته بودند و دوران محکومیت خود را پشت سر می‌گذاردند، از آنجمله است: رفیق مهدی حسینی‌پاک که محکوم به ۲۰ سال زندان شده بود. همچنین در بین رفقای شهید با چهره‌هایی همانند رفیق فریبرز صالحی و روبرومی شوم که مدت‌ها پیش از

یورش به حزب و غیر قانونی اعلام شدن فعالیتش دستگیر و به ۲ سال زندان محکوم شده بود و در زمان تیرباران سالها از تحمل دوران محکومیت او می‌گذشت و به اصطلاح سرگرم "ملی‌کشی" بود.



# بدرود رفقا!

## بدرود پیر با تجربه!

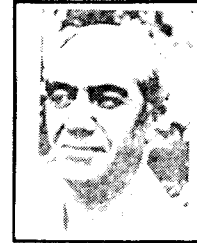


دکتر حسین جودت

پیر سپیدموی را به میدان اعدام بردند. رفیق حسین جودت. هشتاد ساله. از این هشتاد سال بیش از ۴۶ سال رسماً عضو حزب بود و در این دوره\* طولانی هرگز از راه توده‌ها کام پس نزد. چه بسیار دانشجویانی که زیر نفوذ کلام این استاد دانشکده\* فنی. و دارنده\* دکترای فیزیک از دانشکده\* سوربن فرانسه راه حزب و راه خلق را در پیش گرفتند. چه بسیار کارگرانی که زیر مسئولیت او در راه آرمان طبقه\* خود رزمیدند. بدرود پیر با تجربه! تاریخ جنبش کارگری میهن ما ترا از یاد نخواهد برد.



ابوتراب باقرزاده



عباس حجری بستانی

## سپیدموی رفتند و ...

سپاه‌موی رفتند و سپیدموی به دامان خلق بازگشتند. و دیگر بار از پای در زندان مبارزه را ادامه دادند تا اینکه پس از چهار سال باز هم گذارشان به زندان افتاد. این بار سپیدموی رفتند و هرگز باز نگشتند.

سن رفقا حجری، ذوالقدر و باقرزاده حول و حوش ۶۵ سال بود که نیمی از آن را در بند بودند. زندگی آنان در دو کلمه خلاصه می‌شد: مبارزه و زندان. تا کودتای ۲۸ مرداد مبارزه و پس از آن زندان. نزدیک به ۲۵ سال، تا انقلاب بهمن ۵۷.

## دو یار هم پرونده

نام رفقا آصف و صابر همه جا با هم می‌آمد و می‌آید. پیش از انقلاب هر چاکه از صابری سخی بود از آصف هم سخن به میان می‌آمد، و بالعکس. هر دو در اوج دیکتاتوری شاه در راه توده‌ها به آب و آتش می‌زدند. این دو یار هم پرونده کار و سرنوشت یکجانه‌ای داشتند. هر دو در چاپخانه\* مخفی حزب کار می‌کردند. در سال ۴۶ با هم دستگیر شدند. یازده سال را در سیاهچالهای آریامهری گذراندند و در سال ۶۱ دوباره اسیر شدند، اینبار بدست استبداد مذهبی، و باز هم شش سال ... و امروز نام هر دو جز\* اعدام شدگان است.

## اینان کی اند

که بیگمان

در هر چهارامی

بر دارمی شوند؟

...

اینان کی اند؟ کی اند که در چشم فاجعه

زل می‌زنند و دهر خرد ارمی شوند

...

دیگر چقدر وقت درو کردن

دیگر چقدر وقت برای درو شدن باقی است.

## دو "رهرو" شاعر

رفقا عزت‌الله زارع و مهدی حسنی پاک از گروه "رهرو" بودند. اولی از پیش کسوتان جنبش کارگری و دیگری از نخبگان نسل نو که راه حزب را برگزیده بود. هر دو شاعر بودند. شعر زارع طنز آمیز و در قالب کلاسیک و حسنی پاک از پیروان راه نیما بود، اما هر دو از مردم مایه می‌گرفتند و برای مردم می‌سرودند. کار آنان سرایش زندگی و ستایش مبارزه و خود آنان تجسم شور زندگی و مبارزه\* خستگی‌ناپذیر. آخرین شعر این زندانیان دو رژیم باخون بر سپیده دم رقم خورد.

## قتل عام می‌کنند

قیام کن!

خواب را به چشم این حرامیان

حرام کن!

## این راه سدّ شدنی نیست

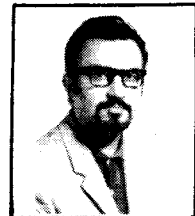
در ۲۷ مهر ۱۳۳۳، تقریباً ۳۴ سال پیش، هنگامیکه رفیق سرهنک عزت‌الله سیامک را به چوبه\* اعدام می‌بستند، به دژخیمان خود گفت: "اگر بهشتی در دنیا وجود داشته باشد، راه همان است که ما می‌خواستیم طی کنیم." در آن زمان رژیم شاه تصور می‌کرد که با از سر راه برداشتن امثال سیامک و روزبه می‌تواند راه نظامیان رهرو سوسیالیسم را سد کند. شاه اشتباه می‌کرد و حالا خمینی هم اشتباه می‌کند. این راه سد شدنی نیست، گریه که در سر هر پیچ تاریخ گروهی از افسران مترقی جان نثار کنند. امروز رفقا ابوالقاسم افراشی، رحیم شمس، صابر ظفرحیدری، سیف‌الله غیاثوند، تیمور راوندی، بهمن قنبری، محسن بیدگلی، ناصر شاهسوند، داود فریسی، حسن صراف پور، اسدالله دریکوندی، شفیع حسین پور و فردا دیگران. سرانجام این راه به آن بهشت زمینی که رفیق سیامک نوید آن را می‌داد منتهی خواهد شد.

## یاران هم سرفروشت

بهرام دانش



منوچهر بهزادی



امیر هوشنگ ناظمی

(امیر نیک آئین)



فرج‌الله میزانی (جوانشیر)

رفعت محمدزاده (اخگر)

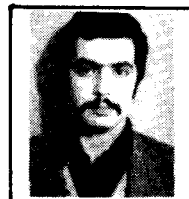


اجتماعی، شیوه\* مبارزه و غیره که با قلم این آموزگاران طبقه\* کارگر کشور ما روشن شد. چه دشواریهایی که در دوره\* طاقت‌فرسای مهاجرت اجباری برای آنان پیش نیامد. اما مرکز خم به ابرو نیاوردند، خسته نشدند و ادامه دادند. گفتند "سایه سانند" و امروز صفحه\* روزگار از خون این یاران هرزوم رنگین شده است. از آفتاب آوران چو شدند.

رفقا منوچهر بهزادی، فرج‌الله میزانی (جوانشیر)، هوشنگ ناظمی (امیر نیک آئین)، رفعت محمدزاده (م. اخگر)، هدایت‌الله حاتمی و بهرام دانش سالیان دراز را با هم گذراندند. همه دست اندرکار قلم بودند، در هیئت تحریریه\* "نامه\* مردم"، در "دنیا"، در "پیک ایران" ... و همواره از خلق و برای خلق می‌نوشتند. چه نقطه‌های تاریکی از تاریخ معاصر، فلسفه، مسائل سیاسی -

# بدرود پرچمداران!

## تا آخرین نفس



فرزاد ادگر

رفقا حسین قلمبر (سیامک)، ابوالحسن خطیب (رحمت)، فرزاد ادگر و فریبرز صالحی، هر چهار نفر، نبرد آشتی‌ناپذیر خود با دشمنان خلق را از اواخر دههٔ چهل و اوایل سالهای پنجاه آغاز کردند، هنگامیکه هنوز دانشجوی بودند. ابتدا به مشی چریکی روی آوردند، سپس همراه با "گروه منشعب" به حزب "لیقه" کارگر پیوستند و مبارزهٔ "قهر مانانه" آنان با خصم طبقاتی زحمتکشان چه در شرایط آزادی و چه در شرایط زندان تا آخرین نفس ادامه یافت، تا هنگامیکه خون پاکشان بر دفتر جنایات بیشمار خمینی و پیران تبهکارش شتک زد.

## ده سال بعد



اصغر محبوب



مهرداد فرجاد آزاد

اصغر محبوب و مهرداد فرجاد آزاد، از کادرفرماندگان باتجربهٔ حزب در بخش تبلیغات و همکاریان مستقیم رفیق بافرزاده. همیشه در راه بودند و در انجام وظایف انقلابی خود شب و روز نمی‌شناختند. مهرداد فعالیت علنی اش را از خارج از کشور آغاز کرده بود و پیش از انقلاب مسئول سازمان حزبی در ایتالیا بود. اصغر در خارج از کشور مخفیانه کار می‌کرد. همین بود که پیش از انقلاب توانست به ایران بازگردد و ضمن کار در مقام استادی دانشکدهٔ هنرهای دراماتیک به فعالیت خود ادامه دهد. مهرداد نیز پس از انقلاب به میهن بازگشت. و ده سال بعد این دور رفیق هم‌زم در صف قربانیان رژیم جهل و جنایت قرار گرفتند.

## خندان به استقبال مرگ

چهرهٔ خندان و وبشاش، رفتار ساده و بی‌ادعا، همهٔ کسانی که با حسن جلالی آشنا بودند، او را با این سیما به یاد سپرده‌اند. قهرمانی که با پیشانی باز مشکل‌ترین کارها را عهده‌دار می‌شد. رفقای نوشند: در سیاهچالهای خمینی، در حالی که با پایهای ورم کرده و خونین از شکنجه‌گاه برمی‌گشت مثل همیشه شوخی می‌کرد. و بی‌تردید با چهرهٔ خندان نیز به استقبال مرگ رفته است.

## بدرود رفیق احمد دانش

بدرود رفیق دانش که درد بسیار در سینه و زخم بسیار بر پیکر داشتی. هنگامیکه قلم برداشتی تا پرده از چهرهٔ کسانی که نسبت به سرنوشت انسانها خصومت دارند برداری، می‌دانستی که زیر حکم قتلت را امضا می‌کنی. در آن زمان نه طالب عفو بودی و نه در پی برانگیختن احساس ترحم دیگران. آنچه تو می‌خواستی احقاق حق برای همه، احترام گذاشتن به حقوق تک تک افراد جامعه، رفع ظلم و ستم و از بین بردن هرگونه تعرض به جان و ناموس و عقاید افراد و آزادی همهٔ اسیران در بند بود. اکنون تو در میان مانستی، زیرا بر سر عقاید خود باقی بودی و این غرور توست که پرچم مبارزهٔ ماست.

## خطیب هم به افضلی پیوست

روزی که رفیق بهرام افضلی را برای اعدام می‌بردند، بی‌تردید رفیق اکبر خطیب که آنزمان در زندان بسر می‌برد، دردی مضاعف را در خود حس می‌کرد. او معرف رفیق افضلی به حزب بود و می‌دید که این فرزند برومند خلق را چگونه به سوی میدان تیرباران می‌برند. اکنون خطیب هم به افضلی پیوسته است.

## از مکتب کار و پیکار

رفیق هدایت الله معلم، کارگر قهرمان توده‌ای، انسان از رنج برخاسته‌ای بود که پیش از پانزده سال از زندگی خود را در زندانهای شاه و خمینی بسر برد. او چه در زندان و چه به هنگام آزادی همواره منادی پرشور مبارزه و مقاومت و آئینه تمام‌نمای عشق و ایمان به حزب و زحمتکشان بود.

## یکی از آن چهل تن

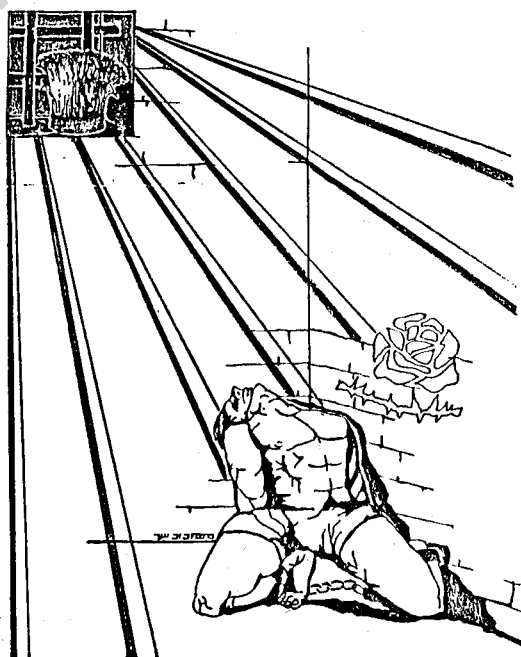


انوشه طاهری

رفیق انوشه طاهری از مسئولین شاخهٔ دانشجویی "گروه آزادی و برابری" بود. او در قیام بهمن ۵۷ مسلحانه شرکت داشت. در اردیبهشت ۶۲ همراه رفیق سیامک به بند کشیده شد. رفیق انوشه هم بخاطر روحیه شاداب و مهربان و هم بخاطر استواریش در برابر زندانیان از چهره‌های شاخص زندان گهردشت بود. او یکی از آن چهل تنی بود که بازو در بازوی هم و سرودخوانان به رکباز کلوله بسته شدند.

## نه این قافله را...

نه، این قافله را سر باز ایستادن نیست. زنجیره‌ای از نامه‌است که پروندهٔ شهیدان توده‌ای را قطورتر می‌کنند: رفقا محمد رضا جالی فر، ساسان قندی، گل‌علی آتیک، محمد رجایی‌مند، رضا کمیانی محمد جواد لاهیجانیان (از سازمان جوانان تودهٔ ایران)، ابراهیم حسن پور شیرازی، و ناصر شامسوند (همافر).



گفتم: از گذشته‌ها هم چه خبر؟  
گفت: "از دخمه نمی‌آید بهرون، خبری سخن از داغ و درفش است  
سخن از چو خهٔ اعدام  
سخن از چوبهٔ دار  
سخن از عربهٔ جلاخان  
همهٔ گمشده‌ها  
ساکن خانهٔ وحشت شده‌اند  
شب، چنین پرده بر افکنده  
—دگر بار—  
به هر بام و دری!"

یک دقیقه سکوت ضمن . . .

رازهای مکویشان باخبر خواهند شد و چهره\* نکتینشان را پیش از پیش خواهند شناخت."

و برآستی، پس از دو ماه قطع ملاقاتها بمنظور سرکوب خونین مقاومت زندانیان، هنگامیکه از اول مهرماه، زیر فشار خانوادهها سرانجام مجبور شدند از نو اجازه\* دیدار زندانیان سیاسی را با نزدیکانشان بدهند، آشکار گردید که در جریان "خانه تکائی"، صدها زندانی سیاسی خودسرانه سر به نیست شده اند.

جنایاتی که در دو ماهه\* مرداد و شهریور در زندانهای جمهوری اسلامی بوقوع پیوسته، یادآور تاریکترین دورانهای تاریخ زندگی بشری است. جلادان "ولی فقیه" به اشاره\* مستقیم او، مبارزترین، نخبهترین و مردمیترین فرزندان خلق را نابود کرده اند. آنان بمنظور یافتن دستاویز "فقهی" برای قتل عام به قربانیان خود می گفته اند در سرزمین "اسلامی" جائی برای "مشرک" و "ماحد"، حتی در زندانها وجود ندارد. زود بگو خدا را قبول داری یا نه؟ حاضری نماز بخوانی یا نه؟ سپس در برابر اعتراض زندانیان به نقض این تیرین حقوق انسانی که آزادی وجدان و مذهب باشد، بلافاصله دست بکار شده اند و صدها زندانی زحمتکش و دانشمند دگراندیش را خودسرانه به دار کشیده اند تا به اصطلاح مایه\* عبرت جوانان و نوجوانان زندانی گردد. آیا می توان تصور این واقعیت تلخ را کرد که در دوران انقلاب علمی-فنی و سفرهای کیهانی، هنوز در جهان کشوری یافت شود که در آن دانشمندان عالیقدر را به "جرم" امتناع از گفتن "الله اکبر" و "لا اله الا الله" بیدرتگ اعدام کنند؟ متأسفانه چنین کشوری وجود دارد و نام آن "جمهوری اسلامی ایران" است.

در ماههای مهر و آبان تنها به تعداد اندکی از زندانیان سیاسی زنده مانده، آنهم در وضعی که حکایت از اعمال شکنجه های حیوانی طولانی نسبت به آنان می کرد اجازه\* ملاقات با خانواده ها داده شد. اکثریت شکننده\* خانواده های زندانیان سیاسی از دیدار با فرزندان در بند خود همچنان محروم ماندند، زیرا زندانبانان در واقع نمی توانستند به زندانیانی که دیگر در میان زندگان نبودند امکان دیدار با خانواده هایشان را بدهند. حاکمیت اسلامی در بن بست عجیبی گیر کرده بود. پس از دو ماه "تفکر" بالاخره "عقلا"ی باند آدمکشان حاکم بر میهن ما به خیال خودشان "راه حلی" پیدا کردند. از اوایل آذرماه "کمیته ها" مامور شدند اشیا\* بازمانده از زندانیان سیاسی اعدام شده را بی سروصدا به خانواده هایشان باز گردانند و آنان را تهدید و فشار و شانتاژ و ادا ربه سکوت سازند. از آن هنگام تا کنون، ماموران کمیته ها به خویشان زندانیان سیاسی مراجعه می کنند و قول می گیرند در روز و ساعت معین به کمیته بروند. ساعات مراجعه نیز طوری تعیین می شود که خانواده ها امکان دیدن یکدیگر را نداشته باشند و کسی از سرنوشت دیگری اطلاع نیابد.

البته این حساب هم مانند دیگر حسابهای حاکمیت، ابلهانه از آب درآمد و خانواده های همدرد و هم سرنوشت از یکدیگر بی خبر نماندند. ولشت رسوائی رژیم جنایتکار "ولایت فقیه" از بام افتاد.

تا بحال هیچگاه زندانیان سیاسی در جمهوری اسلامی در دادگاه واقعی، به آن معنی که بشر متمدن امروزی از آن می فهمد محاکمه نشده اند. معمولاً در یک جلسه\* چند دقیقه ای، یک روحانی دانشکده\*

حقوق ندیده و بی اطلاع از قوانین و مقوله نامه های بین المللی و اعلامیه\* جهانی حقوق بشر، با متهم به گفتگو می نشیند و با ایفا کردن همزمان نقش رئیس دادگاه، دادستان، بازپرس و منشی، تنها به اتکا\* "موازین شرع" و تعبیرات شخصی از آنها حکم محکومیت از پیش تعیین شده را، اغلب بی آنکه به متهم چیزی بگوید، وارد پرونده می کند.

اما تعجب آورترین مسئله ای که در مورد جنایات چهار ماهه\* اخیر بچشم می خورد اینست که بسیاری از زندانیانی را که از همان دادگاه های دو نفره رای محکومیت قطعی از چند سال تا چند ده سال داشته اند و برخی از آنان دوران محکومیت خود را نیز گذرانده بوده اند به جوخه\* اعدام سپرده اند! این واقعیت هولناک نشان می دهد که در جمهوری اسلامی ایران هیچ قانونی وجود ندارد و رژیم تا احساس خطر کند عده ای بیکانه را به دار می کشد و تیرباران می کند تا توده های ناراضی مردم را مرعوب سازد.

خانواده هایی که نسبت به اعدام بی دلیل زندانی خود که تنها حکم محکومیت چند ساله داشته اعتراض کرده اند از زبان "واضعان" و "حفاظان" قوانین "اسلامی" پانخ شنیده اند که چون همسر و یا فرزند شما از گذشته\* خود اظهار پشیمانی نمی کرد و "لجباز" بود او را کشتیم! از اینجا کاملاً روشن می شود که در رژیم "ولایت فقیه"، زندانیان سیاسی را بخاطر داشتن اعتقاداتی مغایر با اعتقادات گروه حاکم، پیرامون مسائل اجتماعی و اقتصادی می کشند و نه از این جهت که کاری برخلاف منافع مردم و میهن خود انجام داده باشند.

در مورد برخی از زندانیان که به اصطلاح "ملی کشی" می کرده اند، یعنی پس از پایان یافتن مدت محکومیت همچنان در زندان نگاه داشته می شده اند، به این بهانه که حکم دادگاه اولی "مسخره" بوده است، مجدداً محاکمات چند دقیقه ای دیگری، همراه با ضربات تازیانه و اعمال انواع شکنجه های "اسلامی" سرهم بندی کرده اند و هر کس را که "سر موضع" تشخیص داده اند بیدرتگ به چوبه\* تیرباران بسته اند. در این راستا به پیرای جوان بودن زندانی توجه کرده اند و نه به وابستگی سیاسی و عقیدتی اعدام شدگان.

در میان جان باختگان ماههای اخیر هم توده ای، فدائی، مجاهد، راه کارگری و غیره می توان یافت و هم مسلمان مخالف رژیم "ولایت فقیه". همه\* قرائن و شواهد حاکی از آنست که اکثر اعدام های خودسرانه، طی دو ماهه\* قطع ملاقاتها، ماههای مرداد و شهریور، انجام گرفته است. رژیم جهل و جنون و جنایت، بی آنکه کوچکترین دستاویز قانونی و معقول داشته باشد، گروهی از کارشناسان تحصیل کرده، آگاه، دانشمند، مردم دوست و مسلط به چند زبان خارجی را، در کشوری که بی سواد و کم سواد در آن بیداد می کند، خائنانه از پای در آورده و چراغهایی را که می رفتند در فردای آزادی، گورستان تیره و تاریک به میراث مانده از رژیم "ولایت فقیه" را روشن کند خاموش ساخت.

ضمناً این واقعیت که گردانندگان رژیم خونخوار "ولایت فقیه" دست به آدمکشی های دزدانه می زنند و جرئت اعلام آشکار اسامی قربانیان، گناه آنان، تاریخ محاکمه، نام رئیس دادگاه، دادستان، اعضای دادگاه، اعضای هیئت منصفه، وکیل مدافع، متن ادعائنامه و متن دفاعیات متهم را ندارند خود نشان می دهد که نقض اساسی خویش را بخوبی می دانند و از فاش شدن اسرار جنایاتشان وحشت مرگ دارند. از این رو باید تمام جزئیات این فاجعه\* بزرگ را در برابر افکار عمومی

مورنینگ استار: به اعدام ها

در ایران خاتمه دهید



در پی انتشار خبر مربوط به کشتار جمعی زندانیان سیاسی در سپاه چالهای دوزخی رژیم، روزنامه\* کمونیستی "مورنینگ استار" (چاپ بریتانیا) اخبار مربوط به این فاجعه\* ملی را بطور گسترده منعکس ساخته است. این روزنامه برای آگاهی افکار عمومی مردم بریتانیا و جهان، تمامی نخستین صفحه\* شماره\* اول دسامبر خود را به انعکاس مطالب مربوط به این فاجعه اختصاص داده است. در این صفحه، ضمن درج اخبار کشتار زندانیان از جمله عکس سه تن از رهبران شهید حزب توده\* ایران را همراه با اسامی بیش از سی تن از شهدای اخیر حزب بچاپ رسانده است.

افزون بر اینها، در شماره های اول دسامبر و ۵ دسامبر خود اقدام به چاپ دو فراخوان یکی از جانب روزنامه\* مورنینگ استار و دیگری از سوی اعضا\* و هواداران حزب توده\* ایران در بریتانیا کرده است که متن آنها در این شماره بچاپ خواهد رسید. در این دو فراخوان، نیروهای ترقیبخواه بریتانیا به اعتراض علیه این جنایات و توقف موج اعدامها در ایران دعوت بعمل می آید.

همه\* کشورها بازگو کرد و نگذاشت شهادت تسبیح بدست، با دانه های تسبیح خود بی سرو صدا تعداد قربانیان را بشمارند.

رفقا، روزهای آغازین آذرماه، برای همه\* توده ای ها روزهای بسیار سخت و ناگواری بود. اندوه از دست دادن فرزندان برکزیده\* حزب و خلق، همیشه جانگناه است. اما نباید نومید شد. دشمن جنایتکار شخصیت های برجسته ای را از ما ربود ولی ضمناً با دست یازیدن به این اعمال ددمنشانه ضعف مطلق خود را آشکار کرد. با گسترش پیکار افشاگرانه علیه این "آیت های جهل و جنون و جنایت می توان و باید شر آنان را از سر مردم رنج کشیده\* ایران کوتاه کرد.

و برای زنده یادان از دست رفته به محمد علی افراشنه شاعر خلق قاسمی می کنیم! یک دقیقه سکوت ضمن قیام! به شهیدان این حزب توده سلام!

## برشکن هر سد اگر خواهی ...

## "ضد و نقیض گوئی مسئولین رژیم"

مقامات جمهوری اسلامی در اولین واکنش‌ها نسبت به قتل مشکوک دکتر سامی مسئله راه سادگی بر گزار و تلاش کردند تا آن را به عنوان یک رویداد عادی "جناحی" وانمود کنند. آنان در پاسخ به پرسش‌های رسانه‌های گروهی داخلی و بین‌المللی اظهار داشتند که بعید می‌دانند این سو' قصد جنبه' سیاسی داشته باشد و آن را به یکی از بیماران پیشین دکتر سامی نسبت دادند.

طبیعی بود که این نوع اظهارات نمی‌توانست مورد پذیرش مردم ایران قرار گیرد. آنان که به تجربه و به بهای از دست دادن دهها هزار تن از فرزندان خود به ماهیت جناحیت پیشه رژیم "ولایت فقیه" پی برده‌اند، نمی‌توانستند این واقعه را به عنوان یک رویداد عادی ارزیابی کنند. بخصوص که این قتل درست در مقطعی روی داد که ارگان‌های سرکوب رژیم با دامنشی تمام به محو فیزیکی دگراندیشان و مخالفان سیاسی رژیم از هر عقیده و باوری مشغولند. خود واقعیت حضور گسترده هزاران تن از افسران مختلف مردم در مراسم ختم دکتر سامی، به بهترین وجهی بی‌باوری آنان را به ادعاهای مسئولین تثبوت رساند. مراسم شب هفت دکتر سامی نیز به عرصه اعتراض هزاران نفر از مردم علیه رژیم تبدیل شد و سپاه پاسداران با توسل به زور توانست تظاهر کنندگان را که شعار "آزادی، آزادی" می‌دادند، متفرق کند.

سران رژیم که انتظار چنین عکس‌العملی را نداشتند، به یکباره تغییر موضع دادند و با "شهید" نامیدن دکتر سامی قتل وی را به گردن "گروهک‌های ضد انقلاب" انداختند. ابتدا هاشمی رفسنجانی با ریاکاری خاص خود کشف کرد که در این کار "شیطنی" به چشم می‌خورد. بدنبال وی، وزیر کشور نیز طی سخنانی این قتل را به "منافقین" نسبت داد. و بالاخره رئیس اداره آگاهی شهرهای جمهوری اسلامی "ضمن اعلام دستگیری چند تن از افراد در ارتباط با قتل شهید سامی"، اظهار داشت: "با بررسی‌هایی که انجام شده است، قتل دکتر سامی یک قتل عادی نبوده، بلکه جنبه سیاسی داشته و از جانب گروهک‌های ضد انقلاب صورت گرفته است" (اخبار صدای جمهوری اسلامی، ۷ آذرماه ۱۳۶۷).

اگر آنگونه که مسئولین جمهوری اسلامی ادعا می‌کنند، مسئله هنوز در دست بررسی است، چگونه است که آنان پیش از رسیدگی قانونی و تشکیل دادگاه مربوطه و ارائه دلایل و مدارک اینچنین بی‌شرمانه احزاب و گروه‌های سیاسی را مورد تهمت و افترا قرار می‌دهند؟ آنان اگر رنجی به کفش نداشته باشند باید اجازه دهند تا تمام مراحل رسیدگی به پرونده قاتل یا قاتلین دکتر سامی بطور علنی و با حضور نمایندگان رسانه‌های گروهی داخلی و بین‌المللی انجام گیرد.

سیمایی غیرانسانی می‌بخشد. بیشتر به جانور درنده زخم خورده می‌ماند تا انسان. از اینکه نعره‌های فرمان آتش در خروش سرود اسیران کم می‌شود، دیوانه وار به هر سو دویدن آغاز میکند تا سرانجام بتواند فرمان آتش را به همه تفنگداران برساند.

دیگر غشغه شلیک تفنگ‌ها و رگبار مسلسلهاست و غرق شدن صداها در خون. چهل پیکر پاک با چشمها و دهان باز و چشمه‌های خونفشان بر سینه، بر خاک میافتند ... بی‌شک نسیم صدای سرود آنها را با خود همه جا خواهد برد. گوشهایی را نوازش خواهد داد و خوابهایی را آشفته خواهد کرده و نسلی را به گام گذاردن در جاده رزم هستی ساز و پستی‌سوز رهنمون خواهد شد تا بذرخون در شیار اندیشه‌ها جوانه بزنند او خلق ستم‌دیده را از جای برکنند...

حال سرود است که عطریاس اندیشه‌ها را در فضا شناور می‌سازد و ارواح را به عروج می‌فرستد... و حال چکمه‌پوشانند که درمانده از دیدن عظمت معجزات روح مقدس و طبع نیک انسانی، خوار و خفیف از خشم چون مارد درون بخود می‌پیچند. در این هنگامه، نگاهی کافی است تا بدانند آنها را یارای آن نیست که زنجیر دستها را از هم پاره کنند و برای این نوبت چند کبوتر را به دندان بگیرند و خشنود از انجام ماموریت به بیقرارگاه خود بازگردند. ترس خورده و شتاب آلوده از بند بیرون میروند. دیری نمی‌پاید که کله گرگان باز می‌آیند و...

\*\*\*

میدان تیر. چهل تن گرد کرد نفر از در حلقه



نه، هراسی نیست.

من هزاران بار

تیرباران شده‌ام!

و هزاران بار

دل زیبایی مرا از دار آویخته‌اند!

و هزاران بار

با شهیدان تمام تاریخ

خون جوشان مرا

به زمین ریخته‌اند!

سرگذشت دل من

زندگینامه انسان است

که لبش دوخته‌اند

زنده اش سوخته‌اند

و به دارش زده‌اند...

آه، ای بابک خرم‌دین

تو لومومبا را می‌دید!

لومومبا می‌دید

مرگ خونین مرا در بلیوی!

راز سرسبزی حلاج این است

ریشه در خون شستن

باز از خون رستن

محاصره‌اند. از همه سو مسلسلها جمع را نشان رفته‌اند. تفنگداران از هر حرکت اسیران برخوردارند. چنین حماسه‌ای را حتی در خواب هم نمیتوانستند ببینند.

فرمانده آتش، فرمان زدن چشم بند به اسیران را صادر می‌کند. غافل از آن که فرزندان خلق وقتی پایشان بدین میدان می‌رسد، خود فرمانده‌اند، نه فرمانبر. چهل دهان خروشان بانگ برمی‌دارد: "ما چشم بند نمی‌خواهیم. ما می‌خواهیم دستهای لرزان قاتلان خود را با چشم باز ببینیم!"

و آنگاه فضای میدان تیر در غوغای خجسته و پرشکوه سرودخوانی فرومی‌رود.

برشکن هر سد اگر خواهی آزادی!

برفکن از بی نظام استبدادی!

فرمانده آتش به گلوله آتشی تبدیل می‌شود. از خشم می‌لرزد. دندانهایش را بر هم می‌فشرد. چهره خون دیده و چشمهای دریده اش به او سر و

جاوید باد خاطره تابناک

شهیدان راه آزادی، استقلال

عدالت اجتماعی و صلح!



## گزارش خبرگزاری تاس درباره نقض حقوق بشر در ایران

روزنامه "هرآودا" ارگان مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در شماره مورخ ششم دسامبر گزارشی پیرامون نقض حقوق بشر در ایران بچاپ رسانده است. خبرگزاری تاس که این گزارش را منتشر ساخته به نقل از خبرگزاریهای خارجی اطلاع داد که کمیته سوم مجمع عمومی سازمان ملل متحد قطعنامه ای را در رابطه با (نقض) حقوق بشر در ایران به تصویب رساند که در آن نسبت به کشتار زندانیان سیاسی در این کشور ابراز تکرانی عمیقی شده است.

تاس می افزاید: "در قطعنامه خاطرنشان شده است که در ایران محاکمات خودسرانه و بدون واری انجام می گیرد و از وکیل مدافع و دادگاههای تجدیدنظر خبر نیست."

تاس در ادامه گزارش خود با استناد به محافل ایرانیان مهاجر خاطرنشان می سازد که رهبران حزب توده ایران، فعالان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، مجاهدین خلق و سایر

سازمانهای سیاسی که در زندان بسر می بردند در میان اعدام شدگان هستند.

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب توده ایران موضوع دیگر گزارشی است که "هرآودا" در شماره هفتم دسامبر به نقل از "نامه مردم" منتشر ساخته است. "هرآودا" با درج آن بخش از اطلاعیه که خبر



از کشتار بسیاری از اعضا و هواداران حزب ما و دیگر سازمانهای انقلابی ایران می دهد، یادآور می گردد که "حزب توده" ایران از کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد و نمایندگان مجامع و محافل بین المللی می خواهد تا برای نجات جان هزاران نفری که تنها بخاطر عقاید خود در دفاع از حقوق زحمتکشان به زندان افکنده شده اند، همه کوششهای خود را بکار بندند.

## يك رفيق توده‌اي

### در پاکستان به شهادت رسید

روز دوشنبه ۱۴ آذرماه هنگامیکه گروهی از ایرانیان پناهنده در برابر دفتر رسیدگی به امور پناهندگان در کراچی اجتماع کرده بودند، شخص نقابداری آنان را به مسلسل بست و سپس با یک اتومبیل سواری که انتظارش را می کشید از محل گریخت. رفقای ما از پاکستان اطلاع دادند که در این سو قصد خائنه، متاسفانه یکی از رفقای توده ای ما کشته شده و پنج تن از دیگر پناهندگان نیز زخمی گردیده اند. ردپای رژیم "ولایت فقیه" در این توطئه از پیش تدارک دیده شده آشکارا به چشم می خورد. چنین امکاناتی برای آدمکشی فقط در اختیار کارمندان سفارتخانه ایران و ضدانقلاب افغانستان می تواند باشد. بیگمان نقشه ترور در سفارت جمهوری اسلامی ایران در پاکستان طرح ریزی شده و تنها مجریان آن تا این لحظه هنوز ناشناس مانده اند.

## آقای خاویر پرس دکوئیار، دبیر کل سازمان ملل متحد!



متاسفانه سازمان ملل متحد هیچ کاری در راه افشا و خنثی سازی این توطئه کشتار در تاریکی، و برای نجات جان انسانهایی که بیگانه گناهمان مبارزه در راه آزادی و صلح بود بر نداشتند است.

اینک این فاجعه خونین روی داده و دامنه آن هر چه گسترده تر می شود. سران جمهوری اسلامی ایران اسامی کشته شدگان را اعلام نمی کنند. صدها نفر از اعضای خانواده های زندانیان سیاسی هنوز هم از سرنوشت عزیزان خود بی خبرند. ارگانهای سرکوبگر رژیم، تجمع مادران، همسران و فرزندان زندانیان دربند را با خشونت بی سابقه پاسخ می دهند.

این جنایات تکان دهنده نمی تواند وجدان بشریت را سخت جریحه دار سازد.

پناهندگان سیاسی ایران مقیم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، شرکت کنندگان در جلسه گرامی داشت خاطره جاودان قربانیان راه صلح و آزادی، این جنایات هولناک و دهمشانه رژیم حاکم بر میهن خود را که هنوز ادامه دارد، قویا محکوم می کنیم و از شما می خواهیم که هر چه زودتر، کمیسیونی مرکب از حقوقدانان بیطرف را برای رسیدگی به وضع زندانیان ایران و سرنوشت زندانیان سیاسی به جمهوری اسلامی ایران اعزام کنید.

آقای دبیر کل! به پیوست اسامی عده ای از اعدام شدگان را که بدست ما رسیده برای اطلاع شما ارسال می کنیم. در میان این افراد کسانی هستند که ۲۱ سال از عمر خود را در رژیم های ارتجاعی و ضددمکراتیک شاه و جمهوری اسلامی ایران، تحت

عالیجناب! حتما شما نیز از اخبار وحشتناک دبیر بر کشتار جمعی زندانیان سیاسی در جمهوری اسلامی ایران که رسانه های گروهی جهان در روزهای اخیر منتشر ساخته اند اطلاع یافته اید.

این جنایات که بحق یک فاجعه ملی نامیده می شود در تاریخ معاصر ایران کم نظیر است. رژیم جمهوری اسلامی با زیر پا گذاردن اصول اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل متحد و نیز قانون اساسی خود جمهوری اسلامی هزاران تن از میهن پرستان ایرانی را که بجز دمگراندهایی نزدیک شش سال زیر شکنجه های قرون وسطایی بسر برده اند، بدون محاکمه و بدون در نظر گرفتن ابتدائی ترین موازین حقوقی و قضایی، در خفا به دست جوخه های اعدام سپرده و یا حلق آویز کرده است.

آقای دبیر کل! بموقع خود خانواده های زندانیان سیاسی، مادران و همسران رنج دیده، بارها و بارها به شما، به مثابه عالیترین نماینده سازمان ملل متحد نامه نوشته و توطئه خونینی را که در حال تکوین بوده و اکنون بموقع اجرا گذارده شده اطلاع داده اند. در آخرین نامه ای که بنام شخص جناب عالی ارسال شد، خانواده های زندانیان سیاسی، پس از اظهار تشکر از مساعی سازمان ملل متحد و دبیر کل آن در زمینه پایان دادن به کشتار جوانان و کودکان در جبهه های جنگ ایران و عراق، بار دیگر از شما و سازمان ملل متحد، که مدافع حقوق و شخصیت انسانها در جهان هستید طلب پاری کردند. آنان می دانستند که ارگانهای سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی ایران نقشه ناپودی جمعی فرزندان و بیگانه شان را تهیه می بینند.

شدیدترین شکنجه های روحی و جسمی بسر برده اند.

هم اکنون نیز جان هزاران زندانی سیاسی در میهن ما در خطر اعدام قرار دارد و خانواده های آنان در انتظار اقدام فوری هستند.

با احترام  
پناهندگان سیاسی ایران مقیم  
اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

## جبهه متحد خلق ضامن پیروزی انقلاب است!

**NAMEH MARDOM** NO:237 13 December 1988

نشانی های ۱. P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden  
پستی ۲. Dr. W. SILBERMAYR, PF. 398, A-1141 WIEN, ÖSTERREICH

